

بررسی دستورگیزی مؤثر در تاریخ و صاف

علی رضا محمودی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

سال هجدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۶، صص ۹۹-۸۱

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.7991>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: تاریخ و صاف از جمله برجسته ترین آثار نثر فنی تاریخی است که وصاف الحضره شیرازی آن را به عنوان ذیلی بر تاریخ جهانگ شای جوینی به رشته تحریر درآورده است. و صاف هدف اصلی خود را از تألیف این کتاب، نه فقط ذکر وقایع تاریخی، بلکه نشان دادن قدرت و توانایی خود در هنر نویسندگی دانسته است. اسلوب نگارش تاریخ و صاف، در دوره های بعد سرمشق دیگران شده، حتی از آن با عنوان «نمونه اعلا نثر مصنوع» یاد شده است. و صاف، برای آفرینش نثری زیبا، تاریخی و در عین حال ماندگار کوشیده است تا با بهره گیری از ترفندهای گوناگون ادبی بدین مهم دست یابد. از جمله مواردی که در این بین بیشتر به چشم می خورد، دستورگیزی های مؤثری است که او در آفرینش سخن ادبی- تاریخی به کار گرفته است. در این پژوهش که با هدف معرفی و شناخت هر چه بیشتر و بهتر اختصاصات نحوی تاریخ و صاف انجام شده است، تلاش گردیده است تا به روش کار و صاف در آفرینش نثر ادبی، از راه تغییرات نحوی پی برده شود.

پرسش تحقیق: در این پژوهش تلاش گردیده است تا بدین پرسشهای اساسی پاسخ داده شود که: شکلهای مختلف دستورگیزی مؤثر در تاریخ و صاف کدام است؟ و در این بین کدام نوع دستورگیزی مؤثر در تاریخ و صاف پرکاربردتر بوده است؟

روش مطالعه: روش انجام این تحقیق به صورت توصیفی- تحلیلی بوده، داده های آن بر اساس روش اسنادی و کتابخانه ای جمع آوری شده است. در این پژوهش تمام متن تاریخ و صاف/ از جهت «دستورگیزی مؤثر» مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته ها: یافته های این پژوهش مشخص میسازد که دستورگیزی مؤثر، نقش بسیار مهمی در آفرینش و خلق «متن ادبی» دارد. نحو مؤثر یا همان دستورگیزی مؤثر را در چهار مقوله: جابجایی، جانشینی، کاهش، و افزایش میتوان مورد بررسی قرار داد. دستورگیزی مؤثر، در صورتی که بجا و با توانایی کامل در فن نویسندگی صورت گیرد، نقش مهمی در ادبیت متن و شهرت و ماندگاری آن دارد.

نتیجه گیری: نتیجه این بررسی نشان از آن دارد که «افزایش» در قالب جملات معترضه، در کنار دیگر شیوه های دستورگیزی، مهمترین رویکرد وصاف الحضره در خلق سخن ادبی بوده است. کشف جنبه های ادبی کمتر شناخته شده نثر فارسی، به ویژه در حیطه نثر فنی، از طریق هنجارگیزی نحوی، از مهمترین دستاوردهای این پژوهش است.

تاریخ دریافت: ۱۶ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۱۷ شهریور ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۰۳ مهر ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۷ آبان ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

تاریخ و صاف، نحو مؤثر، دستورگیزی، نثر فنی.

* نویسنده مسئول:

mahmoodi_ar@lihu.usb.ac.ir

۳۱۱۳۲۵۰۵ (+۹۸ ۵۴)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study of effective grammatical avoidance in Vassaf history

A.R. Mahmoudi

Department of Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 07 August 2025

Reviewed: 08 September 2025

Revised: 25 September 2025

Accepted: 08 November 2025

KEYWORDS

Tarikh- Vassaf, effective syntax, grammar avoidance, technical prose.

*Corresponding Author

✉ mahmoodi_ar@lihu.usb.ac.ir

☎ (+98 54) 31132505

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Tarikh- Vassaf is one of the most prominent works of historical technical prose, which was written by Vassaf- ol- hazare Shirazi as sub-category of Joveyni's History- Jahangoshay. Vassaf considered her main goal in writing this book not only to mention historical events, but also to show her strength and ability in the art writing. The style of writing descriptive history has become a model for others in later periods, it has even been referred to as "the best example of artificial prose". Vassaf has tried to create beautiful, historical and at the same time lasting prose to achieve this goal by using various literary tricks. Among the things that stand out among the others are the effective grammar evasions that he used in creating literary- historical speech. In this research, which aims to introduce and better understand the syntactic characteristics of Tarikh- Vassaf, an effort has been made to discern Vassaf's method in creating literary prose through syntactic variations.

METHODOLOGY: The method of conducting this research was descriptive-analytical, and its data were collected based on documentary and library methods. In this study, the entire text of Tarikh- Vassaf was examined in terms of "effective deviation from grammar".

FINDINGS: The findings of this research indicate that effective deviation from grammatical rules plays a very important role in the creation and production of "literary text". Effective syntax deviation, or what is called effective grammatical deviation, can be examined in four categories: displacement, substitution, reduction, and increase. When carried out appropriately and with full mastery of the writing craft, effective grammatical deviation has a significant role in the literary quality of the text as well as in its fame and longevity.

CONCLUSION: The result of this study shows that "increase" in the form of protest sentences, alongside other methods of grammatical deviation, has been the most important approach of Vassaf- ol- hazare in creating literary speech. The discovery of lesser-known literary aspects of Persian prose, especially in the field of technical prose, through syntactic normatization, is one of the most important achievements of this research.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.7991>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 17	 0	 0

مقدمه

قرنهای شش و هفت هجری در تاریخ تطوّر نثر فارسی، از نظر الفاظ و صنایع و تکلفات و مختصات فنی، مهمترین ادوار به شمار می‌آیند (خطیبی، ۱۳۷۵، ۱۵۷)، نزدیکی متون نثر ادبی فارسی و حتی نثر علمی به نظم، شاخص واقعی ادبیات ایران در این دوره دانسته شده است (ریپکا، ۱۳۶۴، ۱۳۵). از کتابهای مهم نثر فنی تاریخی که جنبه ادبی خاصی داشته و در این دوره به نگارش درآمده است، میتوان از کتاب گرانسنگ «عجزیه الامصار و ترجمه الامصار» مشهور به تاریخ و صاف یاد کرد.

شهاب‌الدین فضل‌الله شیرازی (ولادت حدود ۶۶۳ هـ) ملقب به «وصاف‌الحضرة» و مشهور به وصاف این کتاب را در وقایع تاریخ ایلخانان ایران و تاریخ ملوک و امرای اطراف از سال ۶۵۶ تا ۷۲۸ تألیف کرده است. مؤلف آن را به عنوان ذیلی بر تاریخ جهانگشای جوینی ترتیب داده است. تاریخ و صاف به دلیل اعتبار تاریخی و رعایت جانب حقگویی و انصاف همواره مورد توجه مورخان بعد از خود قرار گرفته است (آیتی، ۱۳۴۶: ۱، چ، مقدمه).

وصاف هدف اصلی خود را از تألیف این کتاب، نه فقط ذکر وقایع تاریخی، بلکه نشان دادن قدرت و توانایی خود در هنر نویسندگی دانسته است (تاریخ و صاف: ۱۴۷). از تاریخ و صاف در قرون متأخر با عنوان: «نمونه اعلاى نثر مصنوع» (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳/۲: ۱۲۶)، و «نمونه نثر مسجع مغلق یا مصنوع فنی» (همایی، ۱۳۶۱، ۸)، یاد شده، اسلوب نگارش و صاف در دوره‌های بعد، سرمشق دیگران بوده است (صفا، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۳۹). و صاف در راه آفرینش نثری زیبا و مؤثر، از امکانات زبانی و بلاغی به بهترین وجه استفاده کرده است. او در این کتاب ضمن نام بردن از هفده صنعت شعری، اعتقاد داشته که «خصل فضل را به هفده عذار رسانیده است» (تاریخ و صاف: ۶۵۷)، بگونه‌ای که حتی «سیماء تکلف بر حاشیه عروس سخن ننشسته است» (همان: ۶۵۵). در بین آثار تاریخی که به شیوه و یا به تقلید از تاریخ-جهانگشای جوینی به رشته تحریر درآمده‌اند، هیچیک به مرتبه شهرت و ماندگاری تاریخ و صاف نرسیده‌اند. بدون تردید قسمت مهمی از این شهرت را باید در «ادبیت سخن» جست و جو کرد. ادبیتی که از هنجارگریزی در سخن معمول نشأت میگیرد.

در بررسی جنبه‌های ادبی تاریخ و صاف، نکته‌ای که توجه ما را به خود جلب میکند، سوای از آرایشهای لفظی و معنوی کلام، ساختار نحوی جملات آن است. این ساختار به دو شکل دستورمند (نظم عادی سخن مطابق با ساختهای دستوری) و نادستورمند (نظم نحوی به ظاهر غیر دستوری، ولی مؤثر و زیبا) وجود دارد. در این ساختار، ادبیت سخن، ریشه در هنجارگریزی نحوی، و توجه نویسنده به نظم هنری، یا همان «ساخت نحوی دستورگریز» دارد. با توجه به اهمیت بررسی «ساختار نحوی نادستورمند» در ایجاد کلام مؤثر، در این تحقیق که با هدف شناخت هر چه بهتر ویژگیهای تاریخ و صاف انجام شده است، تلاش گردید تا به پرسشهای اصلی زیر پاسخ داده شود:

- دستورگیزی مؤثر در تاریخ و صاف در چه اشکالی انجام شده است؟

- مهمترین نوع دستورگیزی مؤثر در ساختار نحوی تاریخ و صاف کدام است؟

لذا بر این اساس «فرآیندهای دستکاری هنری نحو» در تاریخ و صاف مورد بررسی قرار گرفت. این دستکاریهای پرکاربرد که در ساختار جمله یا تغییر در نظم عادی سخن صورت میگیرد و سبب تازگی معنا و جلب توجه مخاطبان میشود، «از دیرباز مورد توجه علمای بلاغت و نحو بوده است و با نام صناعات دستوری بررسی و سازماندهی شده است» (فتوحی، ۱۳۹۷، ۲۷۷). صناعات دستوری در طی چهار فرایند: جابجایی (تقدّم و تأخّر و

پیش و پس کردن اجزای جمله)، جانشینی (مانند نشستن صفت به جای موصوف)، کاهش (حذف)، و افزایش (جملات معترضه) به وجود می‌آیند و دستورگریزی هنری را سبب میشوند (همان).

پیشینه

در مورد دستورگریزی مؤثر در متون فنی تاریخی بجز *تاریخ جهانگشای جوینی*، تحقیق مستقلی مشاهده نشد. تعدادی مقاله و پژوهش در ارتباط با *تاریخ و صاف* انجام شده‌است که بیشتر جنبه‌های بلاغی یا در مواردی تاریخی آن را شامل می‌شود. در ارتباط با ویژگیهای دستوری تاریخ و صاف فقط یک مقاله مشاهده شد. نبی‌لو و عباسی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان: «کارکردهای دستوری آیات قرآن در تاریخ و صاف»، جنبه‌های مختلف کاربرد آیات قرآن را در این اثر در سطح واژه، جمله، و جمله-متن مورد بررسی قرار داده‌اند و بدین نتیجه رسیده‌اند که آیات قرآنی در سطح واژگان در نقشهای دستوری نهاد، مفعول، متمم و ... هستند. همچنین بیشتر آیات قرآن به صورت ترکیبهای اضافی به کار رفته‌اند و در سطح جمله در قالب: جمله‌های همپایه، معترضه، موصوله، پایه و پیرو کاربرد دارند. در سطح جمله-متن نیز آیات با اغراض معنوی از قبیل: تأیید معنای قبل، تکمیل معنای جمله، توصیف و تشریح معنای قبل به کار رفته‌اند. نویسندگان در این مقاله به خوبی توانسته‌اند، ویژگیهای دستوری آیات قرآن مجید را در *تاریخ و صاف* بررسی و تبیین نمایند. قاسم‌زاده و حاتمی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان: «تحلیل بینامتنی مختصات ادبی نثر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف» بر اساس نظریه «هرولد بلوم» یعنی اضطراب تأثیر، بر روی این دو اثر تاریخی پرداخته‌اند. این پژوهش صرفاً تصاویر شعری و مباحثی از بدیع لفظی و معنوی در این آثار را در بر داشته، ارتباطی با مباحث دستوری ندارد. نیز در باره دستورگریزی مؤثر سه مقاله مشاهده شد. فتوحی (۱۳۹۷) در مقاله: «نظم نحوی و نقش آن در ادبیت سخن» به طور مفصل به بررسی نظم نحوی یا هنری سخن پرداخته، تعاریف و ویژگیهای آن را بر شمرده‌است؛ نیز فتوحی (۱۳۹۰) در مقاله: «جادوی نحو در غزل سعدی» به بررسی نحو دستورگریز مؤثر در غزلیات سعدی پرداخته‌است و بیان میدارد که گرچه سخن سعدی در بسیاری از موارد به نحو معیار نزدیک است، اما؛ آنچه زبان او را در غزلیات مؤثرتر و دلنشین‌تر کرده‌است، نظم هنری و دستکاری هنری در نحو بوده‌است. نزدیکترین کار پژوهشی با مقاله حاضر مربوط است به مقاله محمودی (۱۴۰۲) با عنوان: «سخن دستورگریز مؤثر در *تاریخ جهانگشای جوینی*»، که در آن به بررسی نظم نحوی دستورگریز بر پایه چهار اصل: جابجایی، جانشینی، کاهش و افزایش پرداخته شده‌است. نویسنده بیان نموده‌است که دستورگریزی مؤثر در *تاریخ جهانگشای جوینی*، در قالب «افزایش» و به شکل جملات معترضه، سهمی برجسته در ایجاد سبک ادبی این اثر داشته‌است. نتیجه این جست‌وجو نشان از آن داشت که تاکنون درباره موضوع این پژوهش، یعنی: سخن دستورگریز مؤثر در *تاریخ و صاف*، تحقیق مستقلی انجام نشده‌است و در نوع خود در این حوزه تازگی دارد و این کار را به نوعی میتوان در دنباله تحقیقات ادبی در حوزه نثر فنی و چگونگی ایجاد نثر ادبی تاریخی دانست.

روش تحقیق

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی انجام گردیده، مبنای نظری آن بر اساس تقسیم‌بندی دکتر فتوحی (۱۳۹۷) از فرآیندهای ایجاد صنعت دستوری بوده‌است. در این پژوهش تلاش گردید تا مشخصات نحوی مؤثر در سبک «*وصاف‌الحضره*» در *تاریخ و صاف* بررسی شود. لازم به ذکر است که در این مقاله، هدف اصلی، مطرح کردن «فرآیندهای دستکاری هنری در نحو» یا همان دستورگریزی‌های مؤثر بوده، از پرداختن به صناعات بدیعی و

صناعات معنوی تا جایی که امکان پذیر بوده، اجتناب شده است. در برخی از مباحث، همانند: کاهش، تغییرات نحوی مؤثر در داخل قلاب [] مشخص شده است. در این پژوهش تمام متن *تاریخ و صاف* (۱۳۳۸) دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته است. از آنجایی که بنای این تحقیق بر نشان دادن دستورگریزی‌های مؤثر و تجزیه و تحلیل آنها بوده است، در نمونه‌های ذکر شده در متن مقاله، این تغییرات تبیین و تفسیر گردید، در دیگر موارد صرفاً به امثال و شواهد در هر مبحث ارجاع داده شد.

مبحث نظری

تاریخ و صاف را که از آثار برجسته نثر فنی تاریخی است، علاوه بر جنبه تاریخی آن، می‌توان نوعی پدیده ادبی دانست. «پدیده ادبی» با حادثه تاریخی متفاوت است. «در اثر ادبی عوامل درونی آن مانند زبان و صنایع ادبی و ایدئولوژی و فرم و محتوا و نظایر آن بسیار متنوع‌تر از عناصر سازنده یک اتفاق تاریخی است» (فتوحی، ۱۳۸۷، ۷۹). در نثر فنی و شاعرانه، نویسنده صرفاً به دنبال انتقال معنی نیست، بلکه چه بسا انتقال معنی در آن حتی اگر اهمیت داشته باشد، در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. شیفتگی نویسنده نثر شاعرانه به جنبه‌های زیبایی سخن، گاه تا حدی به جلو می‌رود که موجبات غفلت از معنی را فراهم می‌آورد (احمدی، ۱۳۸۲، ۱۲۵). از عواملی که در ایجاد نثر ادبی و شاعرانه تأثیر مستقیم دارد، مسئله نظم در سخن است. «اصطلاح نظم از دیرباز دو معنی داشته است: معنای نخست و رایج‌تر نظم عبارت است از وزن و ضرب‌آهنگ آوایی در سخن؛ در این معنی، صفت «منظوم» را برای سخنی می‌آورند که دارای تناسب آوایی، وزن عروضی، قافیه و ردیف باشد. نظم در معنای دوم، کیفیتی است نحوی در سخن که حاصل درپوشی و چینی کلمات در جمله است. نظم در این معنی، کیفیتی معنایی است که به درونه زبان و ساخت و معنا مربوط است و کاملاً از آهنگ صوتی حاصل از وزن و قافیه جداست» (فتوحی، ۱۳۹۷، ۲۶۲).

شاعران یا نویسندگان در قواعد دستوری و الگوهای زبانی با هدف ایجاد معنا و کیفیتی مؤثر در سخن، تغییراتی ایجاد می‌کنند؛ بدین تغییرات «نظم نحوی» گویند. در این باره آمده است: «نظم نحوی، کیفیتی است حاصل از دستکاری در نظم عادی کلمه‌ها در جمله که سبب تغییر مقصود و ایجاد تازگی و ظرافت در معنای جمله می‌شود» (همان: ۲۶۴). جرجانی «نظم نحوی» را «معنای نحوی» نامیده است (الجرجانی، ۱۴۲۲ هـ.ق: ۲۷۶). این معنا افزون‌تر از معنای الفاظ عادی است. «معنای نحوی» در نتیجه تغییر در جایگاه اجزای جمله و دستکاری در ساخت معمولی جمله است و نظم پایه و معیار را در هم می‌ریزد. این نوع از نظم که عبارت است از چینش کیفیت‌مند واژه‌ها در جمله و نشان‌داری نحوی در سخن، «صفت هنری و خلاقه سخن» محسوب می‌شود.

در حالت عادی سخن، کلام ترکیبی از پیوستگی و وابستگی کلمات با همدیگر است که بر اساس الگوها و قوانین دستوری شناخته شده در کنار هم قرار گرفته‌اند. در این چنین چینشی از کلمات، جایگاه نحوی هر یک از اجزای جمله، بر پایه وابستگی آنها به اسم یا فعل مشخص می‌گردد. وابستگی و تعلق کلمات به یکدیگر، از حرکت آزاد و کاربرد بی‌قاعده واژه در جمله جلوگیری می‌کند؛ چرا که واژه‌ها در جمله، هر یک در جایگاه قراردادی خود قرار دارند. این جایگاه قراردادی، اساس قواعد نحوی را بنا نهاده، ما را متوجه تغییرات و جابجاییها در چیدمان عادی جمله می‌سازد. «نظم خود بر دو گونه است: یکی نظم عادی سخن که مطابق با ساختهای دستوری است و به آن سخن دستورمند می‌گوییم. دیگری، نظم هنری که دارای تأثیرات ویژه و مقاصد خاص است و گرچه نادستورمند

مینماید، اما زیبا و مؤثر است. در تحلیل بلاغی نحو باید این دو گونه نظم را از هم جدا کنیم» (فتوحی، ۱۳۹۷، ۲۷۰). پس با این ترتیب انواع سخن از نظر دستوری عبارت است از:

نظم پایه (سخن دستورمند):

اجزاء جمله را به دو شیوه عادی، و بلاغی میتوان در کنار هم قرار داد. «شیوه عادی در نوشته‌های خبری، علمی، اداری و آموزشی معمول است» (وحیدیان کامیار، و عمرانی، ۱۳۷۹، ۳۲). کلمات در ساخت پایه جمله فارسی، هر یک در جایگاه مخصوص به خود و در تناسب با واژه‌های دیگر در جمله، به نظم خطی و افقی در کنار هم قرار میگیرند و زبان تولید میشود. در زبان فارسی، هشت قالب یا الگو برای طرح جمله بر شمرده شده است (انوری، و احمدی‌گیوی، ۱۳۸۵، ۳۰۱). شکل اصلی این نظم خطی را میتوان بدینگونه در نظر گرفت:

فاعل + مفعول + فعل متعدی

در نظم دستورمند، کار ذهن در این نظم افقی، حرکت منظم از یک واژه به واژه بعدی است. اگر این روند خطی، بر اساس قواعد وابستگی دستوری واژه‌ها باشد، نظم طبیعی شکل میگیرد که به آن «نظم پایه» میگویند. نظم پایه عبارت است از چیدمان قاعده‌مند واژه‌ها در جایگاه اصلیشان در ساختمان جمله. جایگاه نحوی واژه در جمله، دلخواهی نیست، بلکه تابع قواعد نحو پایه زبان است (فتوحی، ۱۳۹۷، ۲۷۰). در این قواعد نحو پایه، فعل هسته جمله است و در پایان جمله میآید. ضمیر باید پس از مرجع خود بیاید. حرف اضافه پیش از اسم میآید (اگر پیش از فعل بیاید، حرف اضافه نیست). حرف ربط میان دو هم پایه (عطف) میآید. مضاف الیه و صفت، وابسته به اسم هستند و جایگاه اصلی آنها پس از اسم است. ادات پرسش در آغاز جمله میآیند. «نظم پایه یا ساخت معیار، بر اساس شکل‌های پرکاربرد واژه‌چینی در کلام کاربران زبان شناسایی میشود» (همان: ۲۷۱). نظم پایه، بر اساس «الگوهای ثابت نحوی زبان» است و میتوان «ساختارهای نادرست‌ورمند» را بر اساس این الگوهای ثابت، مرتب ساخت و جملات پیچیده را به ساخت عادی آنها برگرداند. شناخت خطاهای نحوی و سنجش اندازه دستورمندی سخن، صرفاً از راه مقایسه آن با «نظم پایه» ممکن میشود.

نظم هنری (سخن نادرست‌ورمند):

ترتیب اجزاء جمله در «نظم هنری»، با جنبه‌های عاطفی و اهمیت اجزاء، و گاهی به شیوه و سبک نویسندگان مرتبط است. «در این شیوه معمولاً اجزاء کلام به منظور تأثیر بیشتر و بر حسب مجوزهای دستوری جابجا میشوند؛ این جابجایی نه تنها لطمه‌ای به اصل پیام نمیزند، بلکه حوزه تأثیر و رسایی آن را افزون میسازد» (وحیدیان کامیار، و عمرانی، ۱۳۷۹، ۳۳). «سخن»، در نظم هنری، از قواعد پایه نحوی، که معیار درستی و سلامت سخن به شمار میرود، دور میشود و اصطلاحاً «نادرست‌ورمند» میگردد. این «هنجارگریزی نحوی» تأثیرات و کیفیات زیباشناختی دارد و با دستکاری در حرکت خطی و افقی سخن و جابجایی اجزای جمله، مخاطب را وادار به تأمل کرده، حتی ممکن است، او را غافلگیر سازد. در هم ریختن نظم پایه، آنگونه که در ارسال معنی اختلالی به وجود نیارد، اسباب صناعتمندی سخن و بازآرایی نحوی آن را فراهم میسازد و نظم دستورمند را از حالتی خنثی و بی‌روح، به نظم مؤثر مبدل میسازد.

گاه دستکاری در ساخت دستوری و نظم طبیعی جمله، زیبایی سخن را با خود به همراه دارد. از این دستکاریها با نام «صناعت دستوری» و «آرایه نحوی» یاد کرده‌اند. دستکاری هنرمندانه یا بازی زیباشناسانه با ساخت دستوری جملات، سبب پدید آمدن صناعات دستوری میشود. «دستکاریهای پرکاربرد در ساخت جمله یا تغییر

نظم عادی سخن که سبب نوسازی معنا و جلب توجه مخاطب می‌شود، از دیرباز مورد توجه علمای بلاغت و نحو بوده است و با نام صناعات دستوری بررسی و سازماندهی شده است» (فتوحی، ۱۳۹۷، ۲۷۶-۲۷۷). در «نظم هنری» یا نادرستورمند، چینش نامأنوس کلمات ساختار سخن به شکلی است که در جریان خواندن عادی ایجاد وقفه کرده، موجب جلب توجه مخاطب به شکل و صورت می‌شود. این خروج از هنجارهای نحوی و نظم پایه زبان، نیروی عاطفی و جذابیت بیشتر سخن را در پی دارد و اسباب صناعتمندی کلام را فراهم می‌سازد به طوری که مخاطب، حتی می‌تواند از نحو سخن لذت هنری ببرد. در این حالت، «صناعت دستوری» یک تمهید دستوری است که موجب تأثیر بلاغی سخن می‌گردد. این صناعات دستوری یا همان «دستورگریزهای هنری»، طی چهار فرآیند: جابجایی (تقدم و تأخر و پس و پیش کردن اجزای جمله)؛ جانشینی (مانند: نشستن صفت به جای موصوف)؛ کاهش (حذف)؛ و افزایش (جملات معترضه) به وجود می‌آیند (همان: ۲۷۷). به این صناعات دستوری، «معانی نحوی» نیز گفته‌اند. منظور از دستورگریزی سخن ادبی، خطای نحوی و سخن گفتن برخلاف الگوهای دستوری نیست؛ بلکه به معنی بازی در محدوده قواعد زبان است و نوعی صنعت و فضیلت، شمرده می‌شود.

بحث اصلی

در بررسی تاریخ و صاف آنچه جلب توجه می‌کند، آن است که ساختار کلام، بنا به موضوع و رویکرد ویژه و صاف در هنرنامه‌ی، برخلاف آنچه در ابتدا به نظر می‌رسید، تطابق آن با ساختار نحوی معیار است. این انطباق را نه تنها در هنگام ذکر وقایع تاریخی، بلکه در مقدمه فصول و در هنگامی که کلام او جنبه ادبی بیشتری می‌یابد، نیز می‌توان مشاهده کرد. به عنوان مثال در عبارت زیر که و صاف آن را در ذکر «غار نواحی شیراز توسط لشکر تکودار» آورده، گرچه سخن او تصویری است، اما؛ منطبق بر دستور پایه و معیار بوده، جای فاعل، مفعول و فعل منطبق با الگوی نظم دستورمند است:

«از خون کشتگان بیگناه لاله‌زار بشکفت. بنفشه خمیده پشت سر از زانو حسرت بر نداشت و نرگس یرقان‌زده از روی پژمانی جز چشم بر فتور نگماشت. گل سرخ از غم بر خویشتن پرده در بود...» (تاریخ و صاف: ۲۰۲). و صاف برای آن که متنی ادبی و شگفتی‌زا بیافریند، به تغییر در بافت نحوی کلام بگونه‌ای که مؤثر باشد، بی‌توجه نبوده است. هنر او از جهت قطبهای مجازی سخن، در محور همنشینی، چینش هنرمندانه کلمات در کنار یکدیگر است. این چینش هنری، بر اساس «صناعات دستوری» یا همان «قصدهای نحوی» با: افزایش، کاهش، جابجایی، جانشینی و حذف عناصر جمله صورت گرفته است:

جابجایی (تقدم و تأخر و پیش و پس کردن اجزای جمله)

جابجایی از جمله مهم‌ترین اجزاء صناعات دستوری کلام است که در آن با تقدم یا تأخر هر بخش از سخن، بر اهمیت و جایگاه آن به وجهی افزوده یا کاسته می‌شود و به سخن دیگر نوعی تعلیقی نحوی (دستوری) ایجاد می‌شود. در نظم هنری یا نادرستورمند، کلمات ساختار سخن، چینش نامأنوسی دارند، بگونه‌ای که در جریان خواندن عادی، وقفه ایجاد شده، موجب جلب توجه مخاطبان به شکل و صورت سخن می‌گردد.

و صاف تعلیق نحوی را از طریق «جابجایی» به شیوه‌های گوناگونی انجام داده است. از جمله جابجاییهای هنری که در تاریخ و صاف مشاهده می‌شود، جابجایی فاعل در ساختار جملات است. به عنوان مثال در این عبارت که در

«ذکر جنگ مغول و مصری» آمده، «زهره زهره» فاعل است و به جهت تأکید بر تندی و تیزی صدا و نعره جنگجویان، پس از گروه متممی آمده‌است:

«از صولت صوت تصهال و معره نعره ابطال، زهره زهره شهره آب میشد...» (تاریخ‌وصاف: ۴۱۰).

یا در عبارت:

«از تراکم روزن غبار کارزار، عطفی فیلی بر دامن فلک نیلی بست و از تساجم در ور قطار تیغهای نیلوفر کردار ارغوان نثار، عرصه زمین گلروی و لاله‌رخسار در نظر آمد...» (همان: ۴۳۰).

«عرصه زمین»، نهاد و فاعل در جمله دوم است و به سبب تأکید نویسنده بر فراوانی برخورد شمشیرهای مبارزان و ریختن خون آنان، پس از گروه متممی آمده‌است. این جابجایی موجب «شکست دستور خطی» شده‌است. نیز در جمله زیر که وصاف آن را در «ذکر فصل پاییز» بیان کرده، ترکیب «حقه‌های ارغوانی پروانه‌های یاقوت رُمّانی»، فاعل جمله است و جابجایی به جهت تأکید و توصیف بهتر فصل تشرین (پاییز) و موسیقایی کردن سخن انجام شده‌است:

«در فصل تشرین، بر جای گل و نسرين، حقه‌های ارغوانی پروانه‌های یاقوت رُمّانی، در برگ بینوایی خزانی آونگ شده» (همان: ۵۲۲).

جابجایی در تاریخ‌وصاف، گاه با تقدیم جمله پیرو و تأخیر در جمله پایه صورت گرفته‌است. به عنوان مثال در عبارت زیر که در «ذکر اخلاق سلاطین» آمده، وصاف جمله پایه را یعنی: «سلطان عالی‌همت به مال رعیت درویش التفات ننماید»، به جهت تأکید و بزرگداشت، پس از جملات پیرو (سیمرغ... شیر شکاری... باز بلند منش... و مرکب صرصر ریاح) چنین آورده‌است:

«... چنان که سیمرغ طعمه از مور طعام‌طلب حرص‌پرست نگیرد و شیر شکاری از فضل چاشت روباه ضعیف، انفت ننماید و باز بلندمنش به صید ملخ فرومایه اهتزاز نکند و مرکب صرصر ریاح تعرض گیاههای حقیر نرساند، سلطان عالی‌همت نیز به مال رعیت درویش التفات ننماید...» (همان: ۴۸۹).

ضمن اینکه لازم به ذکر است حرف نفی در افعال: «نگیرد، ننماید، نکند، نرساند، و ننماید»، قید نفی بوده، به معنی هرگز، به هیچ وجه و ابداً میباشد.

جابجایی در تاریخ‌وصاف گاه با تغییر جایگاه کلمات در محور همنشینی صورت گرفته‌است. در عبارت زیر که وصاف آن را در ذکر «قتل پادشاه خاتون» آورده‌است، در جمله سوم جابجایی در ذکر کلمه «فرش»، و در جمله چهارم تأخیر در «بی‌تابوت بی‌نعش» و نیز مقدم ساختن افعال وصفی: ساخته، و رفته، نوعی جابجایی و دستورگریزی مؤثر است:

«دیروز، به سر تازیانه قهر سلطان فکنی و امروز مرده بی‌کفنی. پارسال، بر گوشه تخت رفعت‌بخش از مذهببات و مرصعات ساخته فرش و امروز، در خاک رفته بی‌تابوت نعش» (همان: ۲۹۵).

در عبارت فوق، حذف فعل «بودی» از ماضی بعید «ساخته‌بودی» و شناسه فعلی «ای» از مضارع نقلی «رفته‌ای» بر جنبه ادبی متن افزوده‌است.

نوعی دیگر از جابجایی در تاریخ‌وصاف، جدایی حرف نفی از فعل و تقدیم آن است. به عنوان مثال در این عبارت که در بیان «بدگویی از دنیا» آمده، ذکر به ابتداء قید نفی «نه»، در جمله‌های دوم و چهارم که با حذف فعل «است» همراه شده، بر جنبه تأکید (هرگز، ابداً، غیر ممکن است) کلام افزوده‌است:

«دنيا غار عزّت و غرور است، نه سراى سرايت سرور [است]، کاشانه غم است نه جاى نغم [است]، نغمش مرهون بلا و نغمش مقرون بلا...» (همان: ۴۲۵).

نیز: «در بیغوله انزوا و مقام ابتلا چاشت و شامی از معونت بنده زادگان خود مییابد، نه با هیچکس ناچه و جملی دارد و نه در هیچ دفتر ثور و حملی به نام او بر میآید» (همان: ۱۹۸).

جابجایی مؤثر در نظم هنری در *تاریخ و صاف*، در برخی مواقع با تغییر موضع دستوری مسند و فعل ربطی صورت میگیرد. به عنوان مثال در این عبارت که وصاف آن را در ذکر «دعای تأبید» آورده است:

«الهی، چتر آفتاب سایه گسترش که آفتاب در سایه اوست و سایه آفتاب پیکرش که آفتاب همسایه اوست، تا آفتاب آسمان نورد و سایه زمین گرد، تابنده و پاینده است، تابنده و پاینده باد» (همان: ۶۵۵).

«آفتاب آسمان نورد» و «سایه زمین گرد»، هر دو مسندالیه میباشند و مسند یعنی: تابنده و پاینده، به جهت کاربرد صنعت لف و نشر جابجا شده‌اند.

البته لازم به ذکر است که اصرار وصاف بر نشان دادن علم و فضل خود، و نیز تلاش او بر زیبایی سخن، موجب شده است که گاه جابجاییهایی در خط نحوی سخن ایجاد شود. به عنوان مثال در این عبارت که در ذکر «سلطنت هلاکو و هزیمت مغول از شامیان» آمده است، «چون الف واحد»، ادات تشبیه و مشبّه به (یعنی: رمح)، پس از فعل آورده شده است. نیز کاربرد کلمات مربوط به قواعد عربی (اسقاطِ نونِ تشبیه در اضافه) در این عبارت قابل توجه است: «پردلان به طعن و ضرب و رشق و مشق و هتک و فتک دست یازیدند، چون الف واحد، رمح از کف ابطال مانند نون تشبیه در اضافه ساقط شد...» (همان: ۴۸).

جابجایی در *تاریخ و صاف*، گاه با جابجایی کلمات تکراری و متضاد در جملات مشاهده می‌شود. تکرار و جابجایی‌هایی که غالباً با حذف و لف و نشر همراه است. مثال زیر که در ذکر «نصحیت ملوک» بیان شده، از آن نمونه است. حذفیات در قلاب [] مشخص گردیده است:

«[پادشاه باید] بندگان شایسته را بنوازد و [پادشاه باید] ناهلان را از حضرت دور اندازد، که اگر [پادشاه] نیکان را تربیت نکند و [پادشاه] بدان را مالش ندهد، سمت تمیز از میانه برخیزد. آن گاه نیکان نالیده [شوند] و بدان بالیده شوند و در ملکی که بد نیکی ببند و به نیک بد رسد، امید نیکی از آن جا منقطع گردد...» (همان: ۴۸۹).

کاربرد جابجایی یا تقدّم و تأخّر سخن، در *تاریخ و صاف* بسیار چشمگیر نیست و وصاف به جابه‌جایی کمتر از عوامل دیگری چون: افزایش و کاهش عنایت نشان داده است.

برای مشاهده موارد بیشتر در این مبحث رک: (تاریخ و صاف: ۳، ۷، ۶۰، ۱۲۵، ۳۵۷، ۳۶۶، ۵۰۸؛ ۶۱۹).

جانشینی

جانشینی عناصر جمله از دیگر «صناعات دستوری» یا همان «قصدهای نحوی» است که منجر به درهم شکستن هنجارهای ثابت قواعد پایه میگردد. برای تشخیص این جانشینیها، باید به مقایسه آن با «ساخت معیار» پرداخت. دستورگریزی مؤثر در *تاریخ و صاف*، بر اساس جانشینی، بیشتر به صورت «جانشینی صفت به جای موصوف» است. این جانشینی صفت به جای موصوف، غالباً با زبان تصویری همراه است. به عنوان مثال در عبارت زیر که در ذکر «زن مغنیّه اکدش نژاد» آورده شده است، ساز «چنگ» که موصوف است، حذف گردیده، از یک سو به صورت استعاره مکنیه و با ذکر صفات جانشین موصوف: «برهنه فرق پوشیده پای بر بسته تن گشاده زبان»، به انسان تشبیه

شده‌است و از سوی دیگر با کاربرد استعارات مصرحهٔ مرشحه: «پیر خمیده قده، طفل تلقین نبوش، و زاهد آهوپوش» در قالب ترکیب وصفی، منطق خطی نثر به نثر شاعرانه تغییر یافته‌است:

«در پری‌خوان مجلس شاه، به اشارت وشاقان حضرت، آن برهنه فرق پوشیده پای بر بسته تن گشاده زبان، پیر خمیده قده، طفل تلقین نبوش، زاهد آهوپوش را به صد ناز چون معشوقان در برگرفت و ده فندق نازک رنگین بر بیست و چهار رگ جهنده در حرکت آورد ...» (تاریخ‌وصاف: ۵۲۳).

همچنین در عبارت زیر که در «توصیف قلم» بیان شده، موصوف یعنی «قلم»، حذف گردیده، صفات جانشین موصوف، در قالب استعاره‌های مصرحه: مارپیکر مرغ منقار (: قلم)، بحر قیر رنگ (: مرکب)، و هزاران لؤلؤ ثمین آبگون (: کلمات و لغات) آمده‌است:

«به وساطت سفارت مارپیکری مرغ منقار که چون صغیر صریر آغازد، طاوسان خواطر اهل کمال در جلوۀ نشاط آیند و طوطیان نشیمن قدش شکرشکن [انده] شکر شوند، غواصی که به یک غوطه در بحر قیررنگ هزاران لؤلؤ ثمین آبگون برآورد ...» (همان: ۸۵).

جانشینی صفات به جای موصوف در تاریخ‌وصاف، در برخی از موارد همراه با جابجایی دستوری است. به عنوان مثال در عبارت زیر، منظور از کاربرد ترکیبات توصیفی و صفات مرکب، «آسمان» است، که در پایان عبارت، موصوف محذوف به جهت روشنی مطلب آورده شده‌است:

«قبة بنفسجی، جوسق آبگون، مقرنس بیستون، خرگاه مکوکب، گرد خیمه مطیر یعنی آسمان...» (همان: ۵۴۱). در عبارت زیر که در «توصیف قلم» آمده، صفات: «طیاش‌خو و پرخاش‌جو» و «جرّی‌القلب و جاری‌اللسان» جانشین موصوف محذوف (یعنی: قلم) شده‌است. موصوفی که صفات انسانی دارد:

«طیاش‌خویی پرخاش‌جویی، که اگرچه به حدّت او را سرزنش کنند، و از پهلوی او تراشی واجب دانند، باری جرّی‌القلب و جاری‌اللسان باشد» (همان: ۸).

نیز در این عبارت که در «ذکر ملوک شبانکاره» آمده، جانشینی صفات مرکب زیر به جای موصوف محذوف یعنی: «عالمان و نویسندگان» که همراه با کاربرد موازنه و ترصیع و تشبیه است، قابل ملاحظه است:

«شرح احوال ایک و ملوک آن‌جا، صرافان صرّة صروف اعصار و طوافان طرایف اطوار پیرایندگان چمن مناقب اسلاف و آرایندگان صور مخایل اشراف، بلبل‌نویان افنان روایت و گلشن‌نمایان فنون حکایت، مشاطگان زلف پیچاپیچ حالات جهان و چهرگشایان هیچ بر هیچ تحویلات زمان، عطاران کلبه بخور علم و جوالان حلبه رقوم قروم... چنین رسانیدند که ...» (همان: ۴۲۱).

جانشینی آیات قرآنی در قالب صفات، از شکلهای دیگر جانشینی است که جنبهٔ ابتکاری دارد. به عنوان مثال در مقدمهٔ جلد چهارم کتاب تاریخ‌وصاف در «حمد و ثنای خداوند» چنین آمده:

«قادری که در قرلغ و تاتار ایجاد، کاکل تیره واللیل و ما وسق را بر رخسار روشن و القمر إذا اتسق چون گل و سنبل بطرازید، دانائی که مشاطهٔ صنع بی‌چونش، بغتاق آل والشمس و ضحیها و ترلک مرواریدریز و لقد زینا السماء الذنیا بمصابیح بر سر و در بر عروس گیتی انداخت ...» (همان: ۳۹۴).

جانشینی آیات قرآنی در عبارت بالا، همراه با تصویرگری است. شب، کاکل تیره و ماه، رخسار روشن دارد (استعارهٔ مکنیه) و گیتی، تاج و مروارید ریز بر سر و در بر دارد (اضافهٔ تشبیهی). در این‌جا کاربرد آیات قرآنی در قالب صفات، در تزیین، توضیح و متمیم معنا صورت گرفته‌است.

جانشینی صفات مرکبی که در ساختار آن‌ها آیات قرآنی کاربرد دارد، در عبارات زیر که در «مدح پیامبر اسلام» (ص) بیان گردیده‌است و موصوف، یعنی پیامبر (ص)، حذف شده، بر زیبایی و حسن تأثیر سخن و صاف افزوده‌است: «طوطی نوای و ما ینطق عن الهوی، معجزنمایِ اِنْ هُوَ اِلَّا وَحیٌ یُوحی، مشکین زلف و اللیل اِذَا یَغْشٰی، چگلی چشم مازاع البصر و ما طغی، صاحب ذیل لا یسغنی فیهِ ملکٌ مقربٌ و لا نبیُّ مرسلٌ بر پیشانی اصفیا مینهادند ...» (همان: ۳).

«جانشینی» در تاریخ و صاف گاه به شکل ذکر صفات ممدوح در قالب تنسیق الصفات صورت گرفته‌است. به عنوان مثال در «ذکر اولجاتیو»، با حذف موصوف و با کاربرد تلمیحات دینی و اساطیری چنین آمده‌است: «خضر قدم سکندر نشان کبخسرو همت سرخاب دل افراسیاب وش تهمت قتال بحردست برق عزم آسمان رفعت آفتاب نوال...» (همان: ۴۱۷).

دستورگریزی مؤثر به صورت جانشینی، گاه با ذکر موصوف در ترکیب وصفی اول، و حذف آن در صفات در پی هم آمده بعدی صورت گرفته‌است (تنسیق الصفات). به عنوان مثال ذکر صفات مرکب زیر که در بیان «سلطنت غازان-خان و در توصیف ترکان زیباروی» آمده، علاوه بر شکست منطق دستوری، همراه با تصویرگری‌های متکلفانه است: «ترکان سیمین ساقِ نسرین سرین یاسمن عارضِ بنفشه جعدِ سرو قد خورشید چهرِ ناهید طبعِ مریخ کرشمه مشتری-سیمای زحل رتبت عطار دفتنتِ قمر سیرِ جوزا منطقه قوس ابروی حوت اندام سنبله گیسوی که بر نازک قاقم در پهلوی سینۀ آن خوبان قندز مژه به طپانچه غیرت مصرع سنجاب صفت کبود شاید...» (همان: ۴۰۰).

جانشینی به شکل «ذکر صفت به جای موصوف محذوف»، از ترفندهای و صاف در آفرینش نثر ادبی و شاعرانه بوده‌است.

برای مشاهده موارد بیشتر در مورد این مبحث رک: (همان: ۷، ۱۶، ۴۱، ۵۵، ۶۰، ۳۴۸، ۳۵۹، ۴۲۶، ۵۴۱، ۶۰۰).

کاهش (حذف)

«نظم دستوری» یا همان «دستورگریزی مؤثر» در سخن، گاه با کاهش یا حذف صورت میگیرد. «حذف»، از جمله روشهایی است که سبب می شود تا خواننده در قرائت متن سهیم شود. برای این که بدانیم آیا در ساختار جمله حذف انجام شده است، ابتدا میبایست که به باز سازی ساختار جمله بر اساس نظم معیار یا دستورمند پرداخت. بدین شکل که بنا بر معیارهای دستوری، اجزای جمله را به جایگاه اصلی آنها برگرداند. با این کار میتوان عنصر یا عناصر حذف شده را شناسایی کرد.

حذف یا کاهش در تاریخ و صاف آن هم به جهت دستورگریزی مؤثر، به شکلهای مختلفی انجام شده‌است. این کاهش گاهی به صورت «حذف فعل» مشاهده میشود. مثلاً در عبارت زیر که در «توصیف جنگاوران لشکر قآن» آمده‌است، حذف فعل اسنادی «بودند»، ضمن اینکه از تکرار فعل جلوگیری کرده، به موسیقی کناری از طریق یکسان بودن «حرف روی» کلمات آخته و افراخته، و خروش و جوش، در پایان لخته‌های سخن افزوده‌است. حذفیات داخل قلاب [] مشخص گردیده‌است:

«با تیغ‌هائ [ئی] [که] چون زبان مار آخته [بودند] و گرز هاء [ئی] [که] چون خرطوم فیل افراخته [بودند] [او] چون قضا بی حجاب [بودند] و چون اجل بی هراس [بودند] و چون رعد در خروش [بودند] و چون دریا در جوش [بودند]، عنان چون باد در شتاب [بودند] و رکاب چون کوه با درنگ [بودند] حمله بردند...» (تاریخ و صاف: ۹۰).

نیز در نمونه زیر که در «وصف امیری به نام آغو» آمده‌است، حذف افعال «داشت» و «بود»، از تکرار فعل جلوگیری کرده، و صاف با قافیه قرار دادن کلمات: شامل و کامل، مذکور و موفور، و خوبی و روشنی، بر موسیقی کناری، و ادبی شدن سخن افزوده‌است:

«و او شهامتی شامل [داشت] و لباقتی کامل [داشت] و روعتی مذکور [داشت] و شوکتی موفور داشت. صورتش چون گل همه تن خوبی [بود] و سیرتش چون مل همه جان روشنی [بود]» (همان: ۱۲).
کاهش فعل در تاریخ‌وصاف گاهی بدون قرینه لفظی صورت گرفته، این امر بر جنبه ذوقی و ادبی متن افزوده‌است. مانند این نمونه که و صاف آن را در «توصیف بهار» آورده‌است:
«نسیم از لطافت، عیسی‌دم [شده‌است] و صحرا از خضرت، خضر قدم [شده‌است] و چمن از گلها، یوسف‌صورت نمود...» (همان: ۵۰۳).

یا در عبارت زیر که ذکر شکار خیشان قاآن آمده، فعل ربطی «بودند/ بود» بدون قرینه لفظی، حذف شده‌است:
«و بازان و چرغان آغالنده [بودند] و غزالان بی آرام نالنده [بودند]، دعول از یاسج مغول در عویل [بود] و طبع قاآن در هزّت و گشاد از لعبهای طویل [بود]» (همان: ۵۰۲).

اما غالباً در تاریخ‌وصاف حذف فعل، به قرینه لفظی صورت میگیرد:
«چون شکایت زمین و زمان به آسمان رسید و کار به جان [رسید] و کارد به استخوان [رسید] و سیل به دهان [رسید]، امرا و نوئینان به اتفاق صاحب دیوان عرضه داشتند...» (همان: ۲۷۵).

کاهش یا حذف دستوری در تاریخ‌وصاف، گاهی با حذف فاعل صورت گرفته‌است. به عنوان مثال در عبارت زیر که در ذکر «جنگ جَبَر و توا» آمده، «تیر» نهاد یا فاعل جملات اول و دوم است. اما در جمله سوم، حذف نهاد این ابهام را در مخاطب به وجود می‌آورد که نهاد «تیر» است یا «اجل»:

«...تیر از گزند دست برد، تا پیغام اجل رساند، [تیر] گشاده‌دهن میرفت و کمان در پی کینه کشیدن میبود و غلم، به پای چوبین در لباس زربفت بر ضرب کوس، آستین‌افشانی مینمود» (همان: ۵۱۶).

در عبارت زیر نیز که در «ذکر فتح بغداد» آمده‌است، حذف فاعل (روزگار، آسمان، چرخ، یا دهر)، بر ابهام هنری سخن افزوده‌است و مشخص نیست که چه کسی «ترنج زلیخائی» را بر کنار «طبق افق» نهاده‌است:
«صبحی که ترنج زلیخائی را بر کنار طبق افق نهادند و دست مشعبد لمعان نور مهره‌ها کواکب [را] از روی نطع سیمایی برچید، ایلخان لشکر را فرمود تا [لشکریان] آتش نهب و تاراج [را] در بغداد و مافیها زنند...» (همان: ۳۷).

در جمله دوم عبارت زیر که در «ذکر قتل کیخاتو خان» آمده‌است، نهاد (روزگار، فلک، یا دهر) مشخص نیست چه کسی میباید:

«بغناق زرین خور از فرق الغ خاتون گردون بیفتاد، کمر با تیغ از میان ترک کین توز قبه پنجم فروگشادند...» (همان: ۲۷۹).

حذف فاعل و فعل در عبارت زیر که و صاف آن را در «ذم دنیا» بر زبان رانده‌است، بر جنبه ادبی و عاطفی سخن افزوده‌است:

«[این دنیا] با هر که اسنی بیاید، ابا او [نپاید]، و [این دنیا] چون روی بتابد، شرح محنتش در وصف نیاید، [این دنیا] بنوه زمان و نوبه حدثان [است] و کشنده اشراف و برکشنده سفاسف [است] و دهره دهر و غصره عصر [است]، خونریز و دلگزا و جگرشکاف [است]، خمر و خلّ او قلّ ام جلّ [است]، بی ثبات و دوام [است]...» (همان: ۴۲۵).

حذف فعل معین یا کمکی و ذکر آن به صورت صفت مفعولی از دیگر شیوه‌های و صاف در دستورگریزی مؤثر و دوری از دستور معیار در جهت ایجاد سخن ادبی بوده‌است. به عنوان مثال او در «توصیف بغداد» چنین آورده: «به حقیقت آب فرائش دجله دجله خون در دل ماء معین کرده [است] و نیل مدلت به رخساره چشمه حیوان کشیده [است]، ریاضش در فصل بهار از صنوف گل و ازهار جنات تجری من تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [شده‌است]. در بساتین تاک رزان عاشق‌وار دست در گردن عروسان بلندبالای نخیلات انداخته [است]، بر غیغ ترنج زلف مجعد انگور فرو گذاشته [است]...» (همان: ۲۶).

این گونه ذکر افعال به صورت صفت مفعولی، لحن خطابی و گفتاری به سخنان و صاف داده، بر جنب موسیقی و روایی آن افزوده‌است.

کاهش در تاریخ و صاف در بسیاری از موارد با حذف شناسه‌های فعلی صورت گرفته‌است. در عبارت زیر که در ذکر «فتح بغداد» بیان گردیده، فاعل یعنی «مغولان»، جمع است، اما و صاف به جهت دو تشبیهی که در ابتدا آمده‌است، با حذف شناسه فعلی «ند»، فعلهای: «افتد و شمرد» را به صورت سوم شخص مفرد ذکر کرده، در کلام ابهام هنری ایجاد نموده‌است:

«بعد از آن مانند شاهین جائع که در گله کبوتران افتد [افتند]، یا گرگ غشوم که زریبه اغنام را غایت اغتنام شمرد [شمرند]، [مغولان] مطلق العنان و خلیع العذار در شهر آغالیدند...» (همان: ۳۷).

حذف شناسه فعلی «ند» در جملات زیر که در ذکر سخنان قلم به مؤلف آمده، به شکل حذف به قرینه لفظی است:

«در این ایام نادانی، وقاحت را [که] عین فضااحتست، فصاحت نام مینهند و سخافت رای طبع سخاوتزای تمامی از تمامی کفایت شمرده‌اند و سعایت عمده مساعی تصوّر کرده [اند]...» (تاریخ و صاف: ۹).

از دیگر شیوه‌های کاهش دستورگریز در تاریخ و صاف، میتوان به حذف حرف نشانه مفعولی «را» اشاره کرد. حذف حرف نشانه مفعولی در متون فارسی بسیار معمول است و در این اثر بسیار دیده میشود، اما؛ گاهی حذف آن بر جنبه حماسی متن افزوده‌است چنان‌که در نمونه زیر که در «ذکر منازعت جبر و توا» بیان گردیده:

«آتش کارزار [را] به باد حمله یلان برافروختند ... از تیغ میغ‌گون، رشاش خون بر صحرای ملحمه باریدن گرفت و نوک پیکان چون اطفال نادان دیده رُمدا زره را خاریدن [گرفت]...» (همان: ۵۱۶).

در برخی از موارد کاهش با حذف «که» موصول صورت میگیرد. چنان‌که و صاف در «مکتوب فارسی صرف خود» با حذف «که» موصول و حذف فعل کمکی «باشد» از ماضی التزامی، آورده‌است:

«هر پیشه‌وری را ساز کار خود ناچار است، دانسته باشند که سخن‌آرایی را دست و دلی آسوده باید، نه دستی [که] در آرزوی روی دوستان زیر زنج سوده [باشد] و دلی [که] به اندیشه یاران فرسوده [باشد]...» (همان: ۴۰۷).

در تاریخ و صاف گاه عمل حذف، با کاربرد ادات نفی «نه» در ابتدای جمله، و حذف فعل «است» می‌باشد. به عنوان مثال:

«طالب لذات او را چه راحت جز جراحات، و مَوَلَع را بدان چه کرامت جز غرامت، نه عاقل را از نوال او منالی منتظر، و نه زیرک را از نواء او منالی متوقع، با هر که اسنی بیاید، نباید...» (همان: ۴۲۵).

کاهش در تاریخ و صاف گاه با حذف ادات تشبیه صورت میگیرد. حذف ادات تشبیه از ساختار سخن، گرچه مقوله‌ای بلاغی است، اما از آشنایی تشبیه میکاهد:

«در حومه میدان کاسه سرها چون گوی گردان [بود] و چوگانش [چون] قوائم مراکب بود و صحراء معرکه که از نجیع قتلی [چون] لجه دریا و شناوران تنها بی سر مینمود...» (همان: ۸۹).

اوج هنرنمایی و صاف را با استفاده از «کاهش»، در «ذکر بقیه رساله شکوای او» میتوان مشاهده کرد. وی به تقلید از جوینی در *تاریخ جهانگشا* (جوینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴) با حذف مکرر فعل ماضی نقلی «شده‌است»، در پایان هر لخت از سخن، در شکایت از نامرادی‌های روزگار خود بیان میدارد که:

«امروز هر صاحب ذیل زوری، صاحب خیل و وزیری شده [است]، هر بی‌قدری صدری [شده‌است] و هر بی‌نظری ناظری [شده‌است]، و هر منسی دیوانی منشی دیوانی [شده‌است]، و هر مُترسل‌الکلابی مترسل‌الکتابی [شده‌است]، هر جبلی منصب‌طلبی [شده‌است]، و هر ناشناسی با ساز و اساسی [شده‌است] و هر مردودی مودودی [شده‌است] و هر مقامری مقررّی [شده‌است]، و هر مفعولی فاعلی [شده‌است]، و هر معمولی عاملی [شده‌است]» (همان: ۳۶۶).

در بررسی به عمل آمده در این اثر مشخص گردید که وجه غالب کاهش یا حذف به شکل حذف فعل و فاعل میباشد. برای مشاهده موارد بیشتر در باره این مبحث رک: (تاریخ و صاف: ۲۱، ۳۷، ۵۴، ۹۰، ۱۰۲، ۳۳۰، ۴۷۵، ۵۲۳) و نیز: (همان: ۲۰، ۳۴، ۳۷، ۴۸، ۸۰، ۸۹، ۹۰، ۳۵۱، ۵۱۶، ۶۴۴).

افزایش

گرچه افزایش با استفاده از کلمات، جملات و عبارات مترادف‌المعنی را میتوان از ویژگیهای نثر فنی بر شمرد، اما افزایش دستورگریز مؤثر که به جهت ادبی ساختن متن به کار گرفته میشود، غالباً به شکل «حشو» یا همان جملات معترضه است. ویژگی کاربرد جملات معترضه در بافت سخن، ایجاد حالت تعلیق در کلام است. جمله معترضه را زمانی میتوان صنعت محسوب کرد که از جنس «حشو ملیح» باشد. کاربرد جملات معترضه اغلب به شیوه‌ای کاملاً هنری بوده، سبب برجسته‌سازی در متن میشود. البته ذکر این نکته ضرورت دارد که ذکر کلمات و جملات مترادف این طور نیست که همیشه به ادبی شدن متن بیانجامد. در عبارت زیر که در *تاریخ و صاف* آمده است، ذکر کلمات مترادف‌المعنی به خاطر سجع‌سازی و مراعات جناس و موسیقی کلام بوده، فهم معنی را دشوار کرده است:

«پس قلعه آنجا را که سینافور خوانند به صعوبت مداخل و مناعت معاقل مشهور و مشحون به افراد رجال و شداد أبطال و محشو به ذخایر و خزائن نامحصور، رواسی قلال از تشویر رفعت آن سنگ بر دل نهاده و شرفات آن با قرن الثور در مناطحه آمده...» (تاریخ و صاف: ۲۰).

از اینها که بگذریم باید گفت که شکل غالب دستورگریزی مؤثر در ادبی ساختن سخن در نثر فنی، و بالطبع *تاریخ و صاف*، حشو ملیح یا کاربرد جملات معترضه است. حشو در *تاریخ و صاف* به گونه‌های مختلفی به کار برده شده است که به موارد پرکاربرد آن اشاره میشود:

افزایش در *تاریخ و صاف* گاه در قالب جملات معترضه، آن هم در شکل نیم‌مصرع در تأیید و متمیم کلام و معنی، مشاهده میشود. چنانکه در «ذکر ملوک شبانکاره» آمده است:

«و مصانع آب را که آبروی استظهار ایشان بودی، مصرع: چون زلف بتان و پشت عاشق بشکست...» (همان: ۴۲۴).

«حشو ملیح»، در برخی از موارد با کاربرد ضرب‌المثل عربی است. چنان که مثلاً در متن زیر که در «ذکر قحط کرمان» و مرگ محمدشاه است، چنین آمده:

«محمد شاه هنوز چون چراغ نیم‌مرده که هنگام انطفای اندک اشتعالی کند، مصرع: وَ يَشْتَعِلُ الْمِصْبَاحُ عِنْدَ انْطِفَائِهَا جلادت گونه از بلادت طَبِعَ طَبِعَ فرا مینمود...» (همان: ۴۳۲).

در عبارت زیر که در «ذکر جلوس تأمور قان» آمده، افزایش با کاربرد ضرب‌المثل عربی و بیت شعر فارسی از خود و صاف، در کنار دیگر ترندهای شاعرانه، بر جنبه ادبی سخن افزوده‌است:

«ساغر چون از انتظار آن بزم بهشت‌آئین خون در دل داشت، صراحی استمالت را به طریق مسارات لب بر لب او مینهاد و چون نای چشم در ایشان گشاده‌بود، و برَبَط استراق سمع را گوش نهاده، معلوم حاضران میگشت که اسرار ایشان این رباعی رافع بود: وَ كُلُّ حَدِيثٍ جَاوَزَ اثْنَيْنِ شَائِعٌ، لمؤلفه: از گل چو صبا حدیث با بلبل کرد/ بلبل ز طرب نعره زد و غلغل کرد...» (همان: ۲۵).

افزایش در شکل «حشو ملیح» در تاریخ و صاف گاه در قالب تنسیق‌الصفات آمده‌است. در عبارت زیر که در «توصیف رود دجله» آمد، و صاف به راحتی میتوانست بگوید که آب دجله روان و صاف بود. ولی او با ذکر صفات پی‌درپی چنین آورده‌است:

«دجله چون طبع پادشاه سلس و چون زلف بتان مسلسل و چون هوای دوستان موافق و چون سخن منشی دلپذیر و مانند اشک عاشق با غزارت و چون دعناب معشوق با ذوبت مینمود...» (همان: ۵).

افزایش به صورت حشو ملیح در تاریخ و صاف، گاهی در قالب تشبیه است. تشبیهاتی که در زیبایی کلام بسیار مؤثرند. به عنوان مثال در عبارت زیر که در «وصف نزاع آریغ و آغو»، بیان شده‌است، روی تافتنِ آغو از جنگ، با این تشبیه زیباتر بیان شده‌است:

«به وقتی که از نهیب آریغ، کمر مجال در میانه باشید نیافت، سبک چون موی خود اگرچه هم بر سر پیشانی بود، روی بتافت...» (همان: ۱۳).

کاربرد آیات قرآنی از دیگر تواناییهای و صاف در آفرینش نثری زیبا از طریق افزایش است. وی در «ذکر جلوس کیخاتو خان» با کاربرد آیات قرآن اینگونه دست به هنرنمایی زده‌است:

«چون پادشاه به تختگاه پیوست، عرصه دل‌های طوایف چون ساحت چمن عرضه‌گاه محاسن شده‌بود، فرآش صنع وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَدٍ مَّيِّتٍ، فرش بوقلمون در اطراف ربع مسکون بگسترد، گلها در مواجهه مانند ضرائر گلگونه بر چهره می‌اندوند...» (همان: ۲۶۰).

کاربرد «حشو ملیح» در قالب عناصر تلمیحی از دیگر شیوههای افزایش غیر دستوری مؤثر در تاریخ و صاف است. چنانکه و صاف در عبارت زیر که در «ذکر سلطنت غازان خان» بیان شده، با استفاده از آیات قرآن و اشاره به داستان حضرت موسی (ع) در کوه طور آورده‌است:

«بنده در حضور طور هیبت غازی بعد از استیناس قَلَمًا اَنْسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا چون در ثنا رانی، ید بیضا نموده بود، بی دست ردّ لَنْ ترانی، تشریفِ کَلَّمَ اللّٰهُ مُوسٰی تَكْلِيْمًا دریافت» (همان: ۴۰۶).

کاربرد ضرب‌المثلهای فارسی و عربی از دیگر شیوههای افزایش به صورت «حشو ملیح» است و بر زیبایی سخن و صاف افزوده‌است. به عبارت زیر که و صاف آن را در «ذکر پریشانی و هلاکت بُراق» آورده، توجه نمایید:

«تلخیص او را از عقل رخصتی نیافت چه یک نوبت آیه وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ را هر چند از معنی آن خبر نداشت، به فعل آورده بود، و نیز گفته‌اند: آزموده را آزمودن و پیشانی شیر شرز را به توقع مؤانست خریدن و دشمن را از قید فرصت رهانیدن کار دیوانگان باشد» (همان: ۷۶).

در جملات زیر ضرب‌المثل عربی، به خوبی و در فحوای کلام به جهت تتمیم و تکمیل معنی آمده‌است:

«والعجب، مشاهدان تقریر کرده‌اند که با وجود این طول و عرض، بر حسبِ أَعْدَلُ مِعْمَارُ الْأَرْضُ در سایر آن ممالک ربع فرسنگی زمین نیابند» (همان: ۲۲).

همانطور که قبلاً هم گفته شد، وِصَاف از جمله نویسنده‌گانی است که هم طبع شعری داشته و هم بر زبان عربی کاملاً مسلط بوده‌است. کمتر صفحه‌ای از *تاریخ وِصَاف* را میتوان یافت که وِصَاف در آن به ذکر شاهد مثال نپرداخته- باشد. به عنوان مثال او «احوال مردم کرمان را در هنگام محاصره آن شهر» با استفاده از شاهد های عربی و فارسی و اصطلاحات و کلمات عربی و نجومی بدینگونه توصیف کرده‌است:

«و عامّة شهر و حشریان بر بالای حصار نوای نفیر و جوش و خروش به گوش فلک میرسانیدند، راه گیراگیر گشاده شده و اسباب کرّ و فرّ آماده، تیر دهان گشاده و در غلوی این معرّت بیت معرّی، شعر: فَإِذَا الْأَرْضُ وَ هِيَ غُبْرَاءُ صَارَتْ مِنْ دَمِ الطَّغْنِ وَرْدَةً كَالدَّهَانِ، میخواند. بیت:

درخشیدن تیغ الماس گون شده لعل و آهار داده به خون
به گرد اندرون همچو ابری پرآب که شنگرف بیزد برو آفتاب

تراکم روزن غبار کارزار عطفی فیلی بر دامن فلک نیلی بست و از تساجم در وَرِ قطار تیغهای نیلوفر کردار ارغوان نثار، عرصه زمین گلروی و لاله رخسار در نظر آمد...» (همان: ۴۳۰).

در نگاهی کلی به متن *تاریخ وِصَاف* مشخص میشود که بیشترین نمود افزایش در قالب جملات معترضه، ذکر ابیات و شواهد فارسی و عربی بوده‌است. برای مشاهده موارد بیشتر در باره این مبحث رک: (تاریخ وِصَاف: ۳۴۷، ۴۰۸، ۴۱۵، ۴۴۹). (همان: ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۵۲، ۳۵۹، ۳۶۴).

نتیجه‌گیری

نتیجه این بررسی نشان از آن دارد که نثر *تاریخ وِصَاف* را از جهت نحو دستوری میتوان، به دو بخش: نظم پایه یا «دستورمند معیار»، و نظم هنری یا «نادستورمند مؤثر» تقسیم کرد. بر خلاف آنچه در ابتدای امر به نظر میرسید، سبک نوشتاری وِصَاف در نقل بسیاری از وقایع تاریخی، با نحو معیار یا همان نظم پایه زبان فارسی بسیار نزدیک است و با محتوای تاریخی آن تناسب دارد. وِصَاف گرچه به تناسب موضوع، تلاش کرده‌است تا بر جنبه‌های ادبی متن با کمک اشعار فارسی و عربی، و بدیع لفظی در کاربرد انواع سجع و جناس و دیگر آرایه‌های ادبی بیفزاید، اما در *تاریخ وِصَاف* که بیشتر جنبه تاریخی و گزارش نقل وقایع دارد، وجه غالب، حاکمیت و تسلط «نحو پایه» بر متن است. تناسب «ساخت نحوی» با «نحو پایه»، و روانی کلام وِصَاف، از طبیعی بودن نحو او حکایت دارد.

وِصَاف در جهت خلق یک اثر تاریخی ماندگار و اعجاب‌انگیز، با کمک ترفندهایی بر جنبه ادبی و شاعرانه کتاب خود افزوده‌است که از آن جمله میتوان به دستورگریزیهای مؤثر او اشاره کرد. وی در نگارش *تاریخ وِصَاف*، به ارزش فرایند دستکاری در نحو آگاهی داشته، به خوبی میدانسته‌است که در کلام خود به چه کاری باید بپردازد. وِصَاف در مقدمه فصول کتاب، توصیفها و حتی در اثنای نحو روان خود که به خوبی در سخن او جریان دارد، گاهی به کاربرد عبارات و جملاتی پرداخته‌است که جابجاییهای نحوی پیچیده‌ای دارند؛ این جابجاییها سبب تعلیق نحوی و شکست دستور خطی متن شده و منجر به «ادبیت» بیشتر متن و آفرینش زیبایی در آن گردیده‌است.

پس از بررسی متن تاریخ وِصَاف، مشخص گردید که دستکاریهای نحوی در *تاریخ وِصَاف*، عمدتاً طی چهار فرایند: جانشینی، جابجایی، کاهش و افزایش صورت گرفته‌است. جابجایی نحوی در ارکان جمله، گرچه نقش بسیار مهمی

در دستورگیزی مؤثر در تاریخ و صاف ندارد، اما گاه، کاربرد ماهرانه آن زمینه فراهمجاری در متن را سبب شده است. این جابجاییها در شکل: جابجایی فاعل، تقدیم جمله پیرو و تأخیر در جمله پایه، تغییر جایگاه کلمات در محور همنشینی، تغییر موضع دستوری مسند و فعل ربطی، و کاربرد صنعت لفّ و نشر انجام شده است. نظم هنری در شکل «جاننشینی»، از مواردی است که و صاف کمترین عنایت خود را بدان نشان داده است. نظم هنری در این اثر بر اساس جاننشینی، بیشتر به صورت «جاننشینی صفت به جای موصوف» صورت گرفته است.

«کاهش» و «افزایش» از جمله مواردی است که و صاف در ایجاد فراهمجاری در متن و تبدیل یک متن صرفاً تاریخی، به متنی تاریخی- ادبی بدان توجه بیشتری داشته است. «کاهش» در تاریخ و صاف به شکل: حذف فاعل و فعل، حذف شناسه فعلی، حذف حروف ربط و نشانه، حذف کلمه، یا جمله به قرینه لفظی یا معنوی صورت گرفته است. اما، وجه غالب و بیشترین نوع این دستورگیزیهای هنری در تاریخ و صاف به شکل «افزایش» بوده است. این افزایش چنانکه گفته شد، بر سرتاسر متن تاریخ و صاف حاکم بوده، در مقدمه فصول کتاب، و بخشهای آغازین حکایات تاریخی نمود بیشتری دارد. «افزایش» در تاریخ و صاف، در شکل حشو ملیح بوده، غالباً به صورت کاربرد ابیات و شواهد شعری فارسی و عربی مشهود است. ذکر کلمات مترادف المعنی به جهت سجع سازی و مراعات جناس، کاربرد ضرب المثل های فارسی و عربی، کاربرد آیات قرآن و احادیث، از جمله دیگر موارد اشکال «افزایش» در این کتاب است. اینگونه دستورگیزیهای هنری در ایجاد ارزشهای زیباشناختی تاریخ و صاف تأثیر مستقیم داشته، اسباب شهرت و ماندگاری آن را در طول تاریخ فراهم ساخته است. در این پژوهش همچنین مشخص گردید که همانند کتاب تاریخ جهانگشای جوینی، شکل غالب دستورگیزی مؤثر در تاریخ و صاف، از نوع «افزایش» است و به نظر میرسد که این امر در دیگر آثار فنی تاریخی فارسی، شمول و فراگیری داشته باشد.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله حاصل پژوهش تنها نویسنده مقاله بوده، تأیید نهایی متن، و پیگیری فرایند ارسال و داوری مقاله توسط خود ایشان صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی:

نویسنده مقاله بر خود لازم میدانند، مراتب تقدیر و تشکر خود را از سردبیر محترم مجله وزین بهار/دب، و تمامی داوران علمی این مجله وزین که نویسنده را در تدوین نهایی و ارتقاء کیفی آن یاری بخشیدند، اعلام نماید.

تعارض منافع:

نویسنده این مقاله اعلام میدارد، این پژوهش حاصل فعالیت های علمی وی است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت کامل دارد. ضمناً این مقاله در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است. این تحقیق بر طبق کلیه موازین و مقررات اخلاقی انجام شده، هیچگونه تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان عهده دار کلیه موارد یاد شده، میباشند.

REFERENCES

- Ayati, A. (1967). Writing the History of Vassaf. Tehran: Iranian Culture Foundation.
Ahmadi, B. (2003). Structure and Interpretation of the Text. Tehran: Markaz.

- Al-Jurjani, A. Q. (1422 AH). *Dalaal al- l'jaz, al- Muhaqq*: Abdul Hamid Hindavi. Beirut: Dar al – Kotob al elmiya.
- Anvari, H, & Ahmadi Givi, H. (2006). *Persian Grammar* (2). Ch25. Tehran: Fatemi.
- Joveyni, A. (1996). *History of Jahangoshay Jovini*. 3c. Correction: Muhammad Qazvini. Ch1. Tehran: Book World.
- Khatibi, H. (1996). *The Art of Prose in Persian Literature*. Ch1. Tehran: Zavvar.
- Ripka, J. (1985). *Iranian Literature in the Seljuk and Mongol Periods*. Translated by Yaqub Ajand. Tehran: Pharos.
- Safa, Z. (1999). *History of Literature in Iran*. (6 vols). Tehran: University of Tehran.
- Safa, Z. (1984). *The Treasure of Speech*, (6 vols). Tehran: University of Tehran.
- Fotouhi, M. (2018). "Syntactic Order and its Role in Speech Literature". *Linguistic and Rhetorical Studies*. Q9, No. 18, pp. 261-286.
- Fotouhi, M. (2011). "The Magic of Syntax in Saadi's Ghazal". *Saadi Shenasi Magazine*. No. 14, pp. 159-170.
- Fotouhi, M. (2008). *The Theory of the History of Literature*. 1st Edition. Tehran: Sokhan.
- Ghase zadeh, S. & Hatami. S. (2011). "An Intertextual Analysis of the Literary Coordinates of the Prose of Tarikh-e-Jahangosha and Tarikh-e-Wasaf". *Quarterly Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose*. Q4, No. 4, pp. 77-94.
- Mahmoodi, Ali Reza. (2023). 'The Effective Rule-Breaker's Discourse in History of Jahangoshay Jovini.' *Journal of Persian Literary Textology*. University of Isfahan. Vol. 16, No. 1, pp. 37-54.
- Nabilou, A. & Abbasi. J. (2021). "The Grammatical Functions of the Qur'anic Verses in the History of Vassaf". *Journal of Literary Text Research*. No. 88, pp. 114-140.
- Vassaf (Shirazi), S. (1959). *History of Vassaf* (known as the Bombay Edition: 1269 A.H.). Tehran: Ibn Sina and Jafari Tabrizi Library.
- Vahidian - Kamyar, T. & Omrani. G. R. (2000). *Persian Grammar* (1), 1st Edition, Tehran: Samt.
- Homaei, J. (1982). *Rhetorical Techniques and Literary Industries*. 2nd Edition, Tehran: Toos.

فهرست منابع فارسی

- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۴۶). *تحریر تاریخ و صاف*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۲). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز.
- الجرجانی، أبوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن. (۱۴۲۲ هـ ق). *دلائل الاعجاز*. المحقق: عبدالحمید هنداو. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- انوری، حسن، و حسن احمدی گیوی. (۱۳۸۵). *دستور زبان فارسی* (۲). چ ۲۵. تهران: فاطمی.
- جوینی، عطاملک. (۱۳۷۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*. چ ۳. تصحیح: محمد قزوینی. چ ۱. تهران: دنیای کتاب.

- خطیبی، حسین. (۱۳۷۵). فنّ نثر در ادب پارسی. چ ۱. تهران: زوآر.
- ریپکا، یان. (۱۳۶۴). ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان. ترجمه یعقوب آژند. تهران: فاروس.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۵. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۳). گنجینه سخن، ۶، چ ۶. تهران: دانشگاه تهران.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۷). «نظم نحوی و نقش آن در ادبیّت سخن». مطالعات زبانی و بلاغی. س ۹، ش ۱۸، صص ۲۶۱-۲۸۶.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). «جادوی نحو در غزل سعدی». مجله سعدی‌شناسی. ش ۱۴، صص ۱۵۹-۱۷۰.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۷). نظریه تاریخ ادبیات. چ ۱. تهران: سخن.
- قاسم‌زاده، سید علی، حاتمی، سعید. (۱۳۹۰). «تحلیل بینامتنی مختصات ادبی نثر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. س ۴، ش ۴، صص ۷۷-۹۴.
- محمودی، علی‌رضا. (۱۴۰۲). «سخن دستورگریز مؤثر در تاریخ جهانگشای جوینی». مجله متن‌شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان. س ۱۶، ش ۱، صص ۳۷-۵۴.
- نبی‌لو، علی‌رضا، و جلال عباسی. (۱۴۰۰). «کارکردهای دستوری آیات قرآن در تاریخ و صاف». مجله متن‌پژوهی ادبی. ش ۸۸، صص ۱۱۴-۱۴۰.
- وصاف (شیرازی)، شهاب‌الدین عبدالله. (۱۳۳۸). تاریخ و صاف (مشهور به نسخه بمبئی: ۱۲۶۹هـ). تهران: کتابخانه ابن‌سینا و جعفری تبریزی.
- وحیدیان کامیار، تقی، عمرانی، غلامرضا. (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی (۱). چ ۱. تهران: سمت.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۱). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چ ۲. تهران: توس.

معرفی نویسنده

علیرضا محمودی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

(Email: mahmoodi_ar@lihu.usb.ac.ir (نویسنده مسئول))

(ORCID: 0000-0003-4472-4644)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Alireza Mahmoodi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

(Email: mahmoodi_ar@lihu.usb.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-4472-4644)